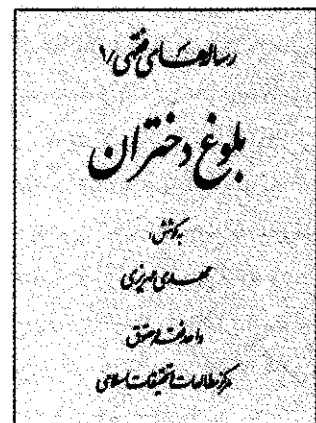


## معرفی‌های اجمالی



بلوغ دختران. به کوشش، مهدی مهریزی، (چاپ اول، مرکز مطالعات

و تحقیقات اسلامی-واحد فقه و

حقوق-مرکز انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶،

۴۳۱ص، وزیری).

گشوده بودن باب اجتهاد،

زمینه‌ای است برای

پژوهش‌های نوآیین و دستیابی

به راه‌حلهایی کارآمد در

جهت گشودن بن‌بست‌های

بوجود آمده در حیات متکامل

اسلام شرایط تکلیف و مسئولیت «ابتدا از علایم و نشانه‌های بلوغ سخن رفته است، و موارد اختلاف در این نشانه‌ها گزارش شده است نویسنده با بررسی اختلافها در نشانه‌های بلوغ به این نتیجه رسیده است که، «سن خاص» نشانه بلوغ نیست و اختلاف روایات در این مورد برخاسته از تفاوت پرسشگران است. در مقاله سوم نویسنده به بحث از سن بلوغ در قانون مدنی ایران پرداخته، و معتقد است که قانون مدنی ایران قبل از اصلاحات ۱۳۶۱ سن بلوغ را براساس تغییر شرایط اقلیمی تغییرپذیر می‌دانسته است، و پس از اصلاح امری ثابت و تغییرناپذیر تلقی کرده‌اند. نویسنده بطور ضمنی دیدگاه اوک را پذیرفته و این را راهی برای توجیه اختلاف در روایات دانسته است. در مقاله چهارم مؤلف از یکسوی با استناد به روایات و از سوی دیگر با تأمل در آن آمارهایی درباره قاعدگی دختران به این نتیجه رسیده‌اند که سن نشان تعبدی بلوغ نیست و ملاک در بلوغ دختران قاعدگی است. در مقاله پنجم نویسنده با تکیه بر آیات و روایات و استناد به پژوهش‌های نو بر این باور رفته است که نمی‌توان نه‌سالگی را سن بلوغ دانست، بلکه در احراز بلوغ باید به نشانه‌های طبیعی توجه کرد، البته نویسنده در فرجام مقال تصریح می‌کند که تعیین زمان خاص بلوغ و یا شرایط دیگر بر عهده عالمان دین است.

مقاله ششم درازدامن‌ترین مقاله این مجموعه است. این مقاله در آغاز به نشانه‌های خارجی و غالبی بلوغ پرداخته، و تأثیر آب و هوا در بلوغ را بازگفته است. آنگاه به سن بلوغ در قوانین بشری پرداخته و نیز به بلوغ شرعی و اماره‌های آن و اماره تعبدی بلوغ.

مؤلف در پرتو مستندات روایی و با تأمل در مسائل مختلف

انسان؛ این ویژگی به فقیهان یاری می‌رساند تا در پرتو منابع و مصادر و شیوه‌های تفقه و اجتهاد در مسائل کهن بازاندیشند و جامه‌ای نو به قامت مسائل کهن و همسوی به جاری‌های زمان به پوشانند. از جمله مسائل مهم و قابل توجه در «فقه زنان» که از دیرباز به گفتگو نهاده شده است و اکنون به جهاتی چهره‌ای جدی به خود گرفته است؛ مسئله «بلوغ دختران» است.

آیا سن نشان بلوغ است؟! و اگر چنین است چه سنی نشان بلوغ شرعی است؟ نه سالگی؟ و یا ...، تمام هفده رساله گرد آمده در این مجموعه به موضوع یاد شده پرداخته‌اند، بجز یکی از رساله‌ها که در قرن دهم هجری بخامه یکی از فقیهان نگاهشته شده است، دیگر یکسری از نگاهشته‌های جدید است.

رساله اوک با عنوان «رساله فی البلوغ وحده» به سن بلوغ دختران پرداخته، و با بررسی رأی مشهور (نه سالگی) دلایلی در نقد آن آورده است؛ اما در نهایت دیدگاه مشهور را ترجیح داده است. در مقاله دوم که بخشی از یک کتابی با عنوان «حقوق

رشد است. مؤلف در نهایت نه سالگی در بلوغ را بلحاظ اینکه در قرآن و سنت ریشه ندارد قابل تجدید نظر می‌داند.

مقاله دوازدهم پس از آنکه مؤلف تأکید کرده است که بلوغ امری است تکوینی و باید نشانه آن نیز چنان باشد، به روایات پرداخته و روایات را بر سه بخش تقسیم کرده است: ۱) روایاتی که فقط از سن بلوغ سخن گفته است. ۲) احادیثی که سن را همراه با قاعدگی و احتلام آورده است. و بالاخره روایاتی که فقط از احتلام و قاعدگی سخن گفته‌اند. نویسنده می‌گوید بخش اول از روایات باید به مواردی که رشد جنسی و عقلی حاصل است باید حمل شود؛ از این روی سن، ریشه در کتاب و سنت ندارد.

در مقاله بعدی نویسنده با عنوان «بلوغ دختران طبیعی یا فقهی؟» اصلاحیه ۱۳۶۱ قانون مدنی ایران را که پیشتر از آن سخن رفت نقد کرده است، و بر این نکته تأکید کرده است که تعیین سن تکلیف از حوزه کار فقیه بیرون است و روایات نشانگر سن ارشادی است به مردمان همان عصر.

در «رساله فی البلوغ» که چهارمین بخش این مجموعه را شکل داده است، نویسنده بر دیدگاه مشهور، نه سالگی در دختران و پانزده سالگی در پسران تأکید کرده و روایت عمّار ساباطی را که نشانگر سیزده سالگی است بلحاظ اعراض فقیهان از آن قابل استناد ندانسته است. مؤلف رساله «بلوغ الذکر والائمی» که پانزدهمین بخش این مجموعه است، روایات مرتبط با سیزده را در نشانه بلوغ پذیرفته است و در جمع بندیهایی بر این باور رفته است که، مقتضای جمع بین اخبار و استصحاب در فرض تعارض این است که، دختر قبل از قاعدگی و یا سیزده سالگی بالغ نمی‌شود. وی درباره پسران نیز سن سیزده را ملاک بلوغ دانسته است.

مقاله شانزدهم در جهت استوارسازی رأی مشهور است در این مقاله سند و دلالت روایات دال بر سیزده سالگی نقد شده است و از آن روی که عمار ساباطی مشهور به نقل شوآذ است و نیز فقیهان از روایت وی اعراض کرده‌اند، نمی‌تواند مستند باشد؛ مؤلف در نهایت سخنانی از فقیهان شیعه را شاهد آورده است. مقاله هفدهم نیز بر همین سبک و سیاق است و در جهت اثبات نه سالگی به عنوان نشان بلوغ.

کتاب در مجموع اثری است خواندنی و سودمند. در پایان مقالات یاد شده «مآخذشناسی بلوغ» در چهار بخش منابع و مصادر پژوهش درباره بلوغ را فهرست کرده است، که فهرستی است کارآمد. گردآورنده مجموعه در ضمن مقدمه‌ای از چگونگی مجموعه سخن گفته و در پایان سئوالها و بحثهایی را

دیگر بر این باور رفته‌اند که اولاً سن، اماره شرعی نیست بلکه اماره شرعی بلوغ در دختران، قاعدگی است، دو دیگر آنکه اگر سن، اماره بلوغ باشد. نه سالگی در همه تکالیف علامت بلوغ نیست، سه دیگر آنکه اگر نه سالگی اماره بلوغ در همه تکالیف باشد، با ادله تعبدی که سیزده سالگی را طرح کرده است در تعارض خواهد بود؛ بدین نمی‌توان به قطع و حتم نه سالگی را علامت بلوغ دانست. نویسنده کوشیده است این ادعا را با شواهدی از قرآن، احادیث و پژوهشهای جدید استوار دارد.

مقاله هفتم بخشی است از مقاله‌ای با عنوان «حدّ الیأس والبلوغ»، که در این مجموعه عنوان «متی تصوم الجاریه» یافته است. مؤلف بر این باور است که روزه دختران بر قاعدگی مبتنی است و نه سالگی ملاک شرعی نیست. وی شهرت فتوایی را در برابر نصوص بی‌اثر دانسته و مآلاً بر اساس آنها فتوی نداده است. در مقاله هشتم و با عنوان «رساله بلوغ» بر این نکته تأکید شده است که، در کتاب و سنت معتبر سن، نشانه بلوغ دانسته نشده است و برای نشانه بلوغ بر قاعدگی و احتلام تکیه شده است. مؤلف، روایت نشانگر «نه سال» را برای بلوغ، ضعیف دانسته و افزون بر این آنها را مخالف قرآن و سنت قطعیه می‌شمارد! بالاخره مؤلف بیست و پنج روایت از طریق شیعه و سنی گزارش می‌کند که در بلوغ بر احتلام و قاعدگی تأکید شده است.

در مقاله نهم مؤلف تأکید می‌کند که «بلوغ» امری طبیعی است و تکوینی، نشانه آن هم باید چنین باشد، بدیگر سخن بلوغ هویتی تکوینی دارد پس باید اماره آن نیز تکوینی باشد، از این روی سن بعنوان نشانی تعبدی نمی‌تواند علامت بلوغ تلقی گردد.

در مقاله دهم مؤلف کوشیده است، نشان دهد که روایاتی که نه سالگی را نشانه بلوغ دانسته‌اند، همه معلل به حیض هستند و نمی‌توانند نشان و مستقلاً باشند. از این روی ملاک بلوغ قاعدگی است و سن در آن مدخلیتی ندارد. مؤلف افزون بر این مسئله را از جمله مصادیق تحوّل در موضوعات احکام دانسته‌اند.

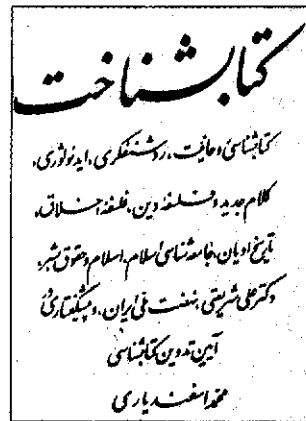
در مقاله بعدی و با عنوان «بلوغ در نه سالگی قول مشهور» نویسنده ابتدا بحث را از منظر قرآن پی‌گیری کرده است و تأکید کرده است، که «سن» در قرآن مطرح نیست، آنگاه روایات را در بخشهای سه‌گانه عبادی و جزایی و معاملات به بحث گذارده، و در نهایت بر این باور رفته است که در امور عبادی احتلام، قاعدگی و سیزده سالگی ملاک بلوغ است. در امور جزایی چنین می‌نماید که نه سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران میزان تکلیف است. اما در معاملات آنچه از روایات استفاده می‌شود

که برای هر چه روش‌تر شدن موضوع باید سامان یابد گزارش کرده است.

محمد علی مهدوی راد

کتابشناخت: کتابشناسی روحانیت، روشنفکری، ایدئولوژی، کلام

جدید و فلسفه دین، فلسفه اخلاق، تاریخ ادیان، جامعه‌شناسی اسلام، اسلام و حقوق بشر، دکتر علی شریعتی، نهضت ملی ایران، و پیشگفتاری در آیین تدوین کتابشناسی. محمد اسفندیاری. چاپ اول: قم، نشر خرم، ۱۳۷۶. ۵۲۸ص، وزیری.



کسانی که با کتابهای

کتابشناسی و تاریخ این فن آشنایی دارند، خوب می‌دانند که این واژه، واژه‌ای است نوپدید برای رشته‌ای قدیمی. با اینکه از تاریخ پیدایش این رشته در میان پارسی‌زبانان قرن‌ها می‌گذرد، هنوز پیشرفت قابل توجهی در بسامان و یکدست شدن آن صورت نگرفته است.

مؤلف کتاب فوق، افسوس خود را از وجود این کاستی چنین بیان کرده است:

«... اما چگونه می‌توان افسوس نخورد که شمار فراوانی از کتابشناسیهایی که منتشر می‌شود بقاعده و روشمند نیست. گاه اطلاعات آن ناقص و یا نادرست است و دیگر گاه اطلاعات آن فاقد نظم منطقی و بس آشفته است. گویا با ملاحظه چند کتاب و یا رجوع به کتابخانه و ضبط مشخصات کتابها یک کتابشناسی فراهم می‌شود؛ همین بس و به همین سادگی!» (ص ۱۱).

ناگفته نماند که دانشورانی چند در بهبود روشهای کتابشناسی کوشیده‌اند، اما در این باره کار کلانی صورت نگرفته است. کتاب حاضر تلاشی است برای جبران این نقص و نقیصه. مؤلف فرزانه کتاب کوشیده است با دادن معیارهای درست و ابتکارهای تازه، دستمایه‌ای استوار به پژوهندگان در این باب ارائه دهد. به همین منظور در طلیعه کتابشناسیهای دهگانه کتاب حاضر، رساله‌ای را با عنوان «آیین تدوین کتابشناسی» سامان داده است. این مقال عهده‌دار این مهم است که در یک کتابشناسی چه اطلاعاتی باید آورده شود (داده‌های کتابشناسی) و این اطلاعات چگونه ارائه شود (تنظیم داده‌ها). مؤلف معتقد است که هر کتابشناسی موظف است پنج مجموعه اطلاعات از هر کتاب، به

ترتیب ذیل، ارائه کند:

۱. پدید آورنده کتاب؛
۲. عنوان کتاب؛
۳. کمک پدید آورنده؛
۴. مشخصات نشر؛
۵. مشخصات کتاب.

آنگاه به تفصیل در توضیح هریک از عنوانهای فوق وارد شده است. دیگر مطالب اساسی این مقاله عبارتند از: کتابشناسی مقالات، آیین نشانه گذاری کتابشناسی و چند نکته دیگر.

گذشته از رساله فوق، کتاب حاضر مشتمل است بر ده کتابشناسی. از امتیازات هریک از کتابشناسیها این است که مؤلف به گونه‌ای دقیق و موشکافانه سعی کرده است تا اطراف موضوع کتابشناسی را نیز به خوبی روشن کند، تا از این راه خواننده بداند در این کتابشناسی به دنبال چه باید باشد. اما کتابشناسیها:

#### ۱. کتابشناسی توصیفی روحانیت:

نویسنده در مقدمه‌ای بر این کتابشناسی خاطر نشان می‌سازد که «... در این کتابشناسی خواسته‌ایم تنها کتابهایی را معرفی کنیم که در آن از نهاد روحانیت سخن گفته شده و به کلیت روحانیت پرداخته شده است...» (ص ۵۴). در این کتابشناسی ۱۱۸ کتاب معرفی شده است.

#### ۲. کتابشناسی توصیفی روشنفکری:

این کتابشناسی دربردارنده دو پاره است: منابع اصلی (۴۲ کتاب) و منابع فرعی (۱۵۳ کتاب). «در منابع اصلی، کتابهایی معرفی شده که یکسره درباره روشنفکری است و در منابع فرعی، کتابهایی معرفی گردیده که بخشی از آن (حداقل یک صفحه آن) درباره روشنفکری است. از توصیف منابع فرعی خودداری شده است؛ در عوض منابع اصلی به دقت و به تفصیل توصیف شده است.» (ص ۱۱۴).

#### ۳. کتابشناسی توصیفی ایدئولوژی:

در این کتابشناسی هشت کتاب درباره ایدئولوژی (نه ایدئولوژی‌ای) معرفی شده است. علت آن به عقیده نویسنده این است که «... بحث درباره ایدئولوژی در کشور ما هنوز اندر خم یک کوچه است. درباره ایدئولوژی کم سخن گفته و گفتگو شده و معنای آن روشن پنداشته شده است. یک صدم آن تحقیقات و تدقیقات و تردیدهایی که در جهان غرب درباره

ایدئولوژی شده در کشور ما نشده است ...» (ص ۱۸۷).

#### ۴. کتابشناسی توصیفی کلام جدید و فلسفه دین:

نویسنده در آغاز به توضیح چند مطلب در هشت بند پرداخته است: مقایسه ای میان علم کلام و علم فقه از حیث ارزشگذاری و رویکرد حوزه های علمیه به هر یک از این دو و نابختیاری علم کلام در این میان. وظایف کلام و وجه تسمیه کلام جدید و همچنین نسبت کلام جدید با قدیم. درباره اینکه در هر دوره ای کلام آن دوره جدید و نسبت به دوره های بعد همان کلام، کلام قدیم است. بیهوده بودن مخالفت با کلام جدید و پایبند بودن به کلام قدیم. تاریخچه پیدایش کلام جدید. معنای فلسفه دین و تفاوت و نقاط اشتراک آن با کلام و تفاوت های فیلسوف دین با متکلم. تاریخچه تدریس کلام جدید در دانشگاهها و حوزه های علمیه و سهم هر یک از روشنفکران دانشگاهی و حوزوی در این باب. درباره چگونگی تدوین این کتابشناسی. در این باره نویسنده آورده است: «... در کتابشناسی حاضر به معرفی کتابهای این دو رشته پرداخته شده و از یکدیگر تفکیک نگردیده است.» (ص ۲۰۳). «... این کتابشناسی بر اساس مسائلی که در کلام جدید و فلسفه دین از آن بحث می شود، فراهم آمده است. عنوان برخی از این مسائل چنین است: علم و دین، زبان دین، انگیزه پیداشدن دین، انتظار از دین، تحلیل تاریخی دین، روانشناسی دین، جامعه شناسی دین، قلمرو دین، صدف و گوهر دین، معرفت دینی، تجربه دینی.» (ص ۲۰۴). در مجموع ۶۷ کتاب در این کتابشناسی معرفی شده است.

#### ۵. کتابشناسی توصیفی فلسفه اخلاق:

نویسنده نخست در مقدمه ای کوتاه به توضیح و تبیین موضوع فلسفه اخلاق و اینکه این علم در چه باره بحث می کند، همچنین وضعیت علم اخلاق پیش از پیدایش فلسفه اخلاق و بعد از آن، تفاوت و پیشرفتهای این علم در میان غربیان و مسلمانان و معرفی چند کتابشناسی - که مستقلاً درباره علم اخلاق است - پرداخته است.

در این کتابشناسی، ۳۱ کتاب - که درباره فلسفه اخلاق (با نگرش اسلامی یا غیر آن) است - معرفی شده است.

#### ۶. کتابشناسی توصیفی تاریخ ادیان:

مؤلف در مقدمه ای نسبتاً طولانی بر این کتابشناسی یازده نکته را خاطر نشان شده است: فطری بودن دین. علل شکست مسیحیت در اروپای قرون وسطی و پیروزی علم بر آن و سرانجام

دین گریزی اروپاییان. عاقبت دین گریزی و علم گریزی در اروپا. قرن بیستم، قرن بازگشت به دین. تقسیم جدید از ادیان به اعتبار جهان بینی آنها. گذری بر گذشته تاریخ ادیان در اسلام و منشأ پیدایش آن. جایگاه بحث از ادیان در کتب گذشتگان. تاریخ پیدایش علم ادیان به صورت امروزی و مقایسه ای میان آنچه از علم ادیان در غرب است با آنچه در شرق گذشته و می گذرد. ضرورت تاریخشناسی ادیان و ضرورت آن و لوازم آن. ضرورت تفاهم و تقریب میان ادیان و ره آوردهای آن. توضیحی درباره چگونگی تدوین این کتابشناسی. در این باره نویسنده متذکر شده است: «در این کتابشناسی آثاری معرفی شده که درباره تاریخ ادیان باشد؛ یعنی آثاری که در آن به تاریخ چندین دین (حداقل دو دین) پرداخته شده باشد...» (ص ۲۸۹). در پایان، کتابشناسیهایی که پیش از این درباره تاریخ ادیان تألیف شده اند معرفی شده است. در این کتابشناسی ۵۶ کتاب معرفی شده است.

#### ۷. کتابشناسی توصیفی جامعه شناسی اسلام:

نویسنده در آغاز به توضیحی کوتاه درباره عنوان این کتابشناسی پرداخته و در این باره نوشته است: «... مقصود ما از تعبیر «جامعه شناسی اسلام»، شناخت جامعه از نظر اسلام است. از این رو عنوان «کتابشناسی توصیفی جامعه شناسی اسلام»، یعنی شناخت توصیفی کتابهایی که درباره شناخت جامعه از نظر اسلام است.» (ص ۳۲۳). آنگاه سه نکته را درباره این کتابشناسی تذکر داده است: ۱. اینکه مسلمانان در تحقیقات اجتماعی کم کار بوده اند. ۲. قرن چهاردهم، قرن رویکرد و پی بردن مسلمانان به ضرورت تحقیق درباره اجتماع و سیاست و حکومت است. سپس اشاره شده است به نقصانهایی که در این باره وجود دارد و کارهایی که باید انجام شود. ۳. کتابهایی را که این کتابشناسی عهده دار معرفی آنهاست و موضوعاتی که در آن معرفی نشده است، و معرفی کتابشناسیهایی که در باب جامعه شناسی فراهم شده است. در این کتابشناسی هفتاد کتاب معرفی شده است.

#### ۸. کتابشناسی توصیفی اسلام و حقوق بشر:

در طلعه، تاریخچه ای کوتاه درباره حقوق بشر در جهان امروز و حقوق بشر از دیدگاه اسلام و اهمیت پرداختن به آن، ارائه شده است.

نویسنده درباره این کتابشناسی آورده است: «در این کتابشناسی آثاری معرفی شده که در آن به حقوق بشر از دیدگاه

اسلام و یا اعلامیه جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام پرداخته شده است ...» (ص ۳۶۷).  
این کتابشناسی عهده دار معرفی نوزده کتاب است.

#### ۹. کتابشناسی دکتر علی شریعتی:

طبق آنچه نویسنده گفته است این کتابشناسی «... حاصل نزدیک به بیست سال کاوش و جستجو است ...» که با دقت در کتابهای آورده شده در این کتابشناسی خواننده دقیق نیز به این نکته پی می‌برد. هیچ پژوهشگر منصفی نیست که با دیدن این کتابشناسی و طبعاً کتابشناسی توصیفی دکتر علی شریعتی - که به زودی منتشر خواهد شد - به نویسنده دست مرزاد نگوید.

در بخشی از مقدمه این کتاب آمده است: «... در بخش اول این کتابشناسی (منابع اصلی) حدود صد و پنجاه کتاب - که یکسره درباره دکتر شریعتی است - معرفی شده است. به یقین و با احتمال قریب به یقین همه کتابهای مستقلی که درباره دکتر شریعتی منتشر شده، در این کتابشناسی آمده است. این بنده در بیست سال گذشته همواره گوش به زنگ و پا در رکاب بود که اگر کتابی درباره دکتر شریعتی منتشر شود، برجهت و آن را تهیه و مشخصاتش را ضبط کند. از این رو گمان نمی‌کند که کتابی درباره دکتر شریعتی باشد و در این کتابشناسی نیامده باشد.» (ص ۳۸۰).

کتابشناسی دکتر علی شریعتی در دو بخش تنظیم شده است: منابع اصلی (۱۴۶ کتاب) و منابع فرعی (۴۳۷ کتاب). درباره منابع فرعی در همین مقدمه می‌خوانیم: «... نویسنده فروتنانه می‌گوید که برای یافتن این چند صد کتاب، هزاران کتاب را ورق زد؛ زیرا از دکتر شریعتی در کتابهای متعددی سخن رفته است؛ کتابهای تاریخی، سیاسی، ادبی، اسلامی و ... مثلاً چگونه می‌توان احتمال داد که در یک ترجمه نهج البلاغه و یا در کتاب یادنامه محمد بن جریر طبری و یا در کتاب هیپنوتیزم از کابوک و ... مطلبی درباره دکتر شریعتی آمده است؟! به هر حال، تهیه این کتابشناسی کاری سخت و توانفرسا بود و اگر نویسنده حتی به مدت یک ماه از وجود کتابهایی که چاپ می‌شد غفلت می‌کرد و یا عقب می‌ماند، از وجود چند کتاب که پاره‌ای از آن درباره دکتر شریعتی است، بی‌خبر می‌ماند.» (ص ۳۸۳).

#### ۱۰. کتابشناسی نهضت ملی ایران:

نویسنده نخست به ضرورت وجود این کتابشناسی پرداخته و آنگاه نکاتی را در این باره طی بیست صفحه به بحث پرداخته است. وی در آغاز، عللی چند را به عنوان عوامل تحریف تاریخ

برشمرده است. سپس به عواملی چند که به تحریفهایی در تاریخ نهضت ملی منجر شده‌اند پرداخته است. آنگاه به اجمال به بررسی و روشن کردن زوایای تاریک زندگانی سه تن از نویسندگان تاریخ نهضت ملی - که از مخالفان نهضت ملی بوده‌اند و گفته‌ها و نوشته‌های آنان به عنوان مرجع دست اول در این بخش از تاریخ است - پرداخته است: فؤاد روحانی، مصطفی فاتح و مظفر بقایی کرمانی. خواندن این مقاله برای پژوهندگان در تاریخ نهضت ملی سودمند تواند بود.

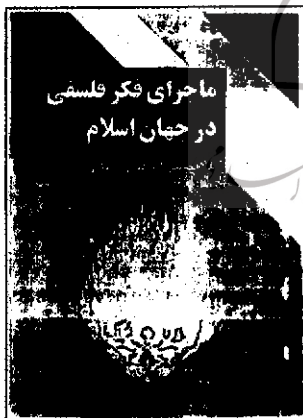
منابع اصلی در این کتابشناسی ۹۴ کتاب و منابع فرعی آن ۲۰۱ کتاب است.

در پایان دگر بار یادآور می‌شویم که کتاب کتابشناخت به لحاظ روشمند و دقیق و جامع بودن و توصیف درست از کتابها بس ستودنی است و ماندنی. با آرزوی موفقیت برای نویسنده فرزانه کتاب این معرفی را به پایان می‌بریم.

محمد فقیهی

ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. غلامحسین ابراهیمی دینانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.

نوشته‌های دکتر ابراهیمی دینانی در مباحث فلسفه اسلامی به صفات دقت و فایده‌مندی و وضوح شناخته شده، و این ویژگیها هر یک به تنهایی کافی است که کتابی را - خصوصاً در موضوعاتی که به فارسی منابع فراوانی ندارد - خواندنی سازد.



در این کتاب مباحث معركة الآراء منطق و فلسفه اسلامی - خصوصاً آنجا که متکلمان یا فیلسوفان درگیر شده‌اند - مطرح شده است؛ از جمله می‌توان نکته‌گیریهایی این تیمیه بر اهل حکمت و منطقیان را ذکر کرد. البته پیشتر کتابی از مصطفی حسینی طباطبائی درباره انتقاد مسلمین بر منطق ارسطویی منتشر شده بود که فصلی از آن به این تیمیه اختصاص دارد و تا آنجا که به یاد دارم تا حدی طرفدارانه نوشته شده، ولی در نوشته دکتر دینانی ضمن آنکه جانب انصاف و اعتدال رعایت شده، بدیهی است که در کل از موضع اهل فلسفه حمایت می‌شود. از نکته‌های جالب این است که این تیمیه حتی از کاربرد واژه «برهان» در بحث رد منطق خودداری می‌کند و برهان منطقی را «قیاس شمولی» می‌نامد تا کلمه قرآنی «برهان» با اصطلاح

منطقی خلط نشده باشد (۴۵).

مباحثات عبدالله جیلانی و ابوالنجا الفارض (۱۴۵ و ۱۵۲) نمونه دیگری از موضعگیریها و تشکیکات مسلمین در برابر منطق یونانی است. تمام این مباحث جنبه دوگانه و دوگانه دارد: از جهتی قدمهای در پیشرفت فکر را نشان می دهد و از جهتی جمود و خشک اندیشی را. کم بوده اند متفکرانی که در تقابل با فلسفه به حره تکفیر و تفسیق متوسل نشده باشند. فخر رازی در این مورد یک استثنای درخشان است (۳۲۴ و ۳۲۸). و کم بوده اند فیلسوفانی که با اظهار نظریات تازه - حتی در تأیید مبانی دینی، منتها با برداشت خاص خودشان - مورد حمله قرار نگرفته باشند؛ مثلاً کندی مورد حمله ابن حزم ظاهری قرار گرفت (۱۹۵) و کتابهای ابن رشد را پس از مرگش آتش زدند (۱۹۹) و غزالی، ابن سینا و فارابی را تکفیر کرد (۲۱۴).

مؤلف بحث مفصلی درباره محمد امین استرآبادی، اخباری معروف و تحلیل تدقیقات او در مباحث منطق و اصول مطرح کرده است (۱۲۳-۱۰۴). همچنین تفصیل عقاید ابوالبرکات (۲۸۵/۳۲۲) در فارسی بی سابقه است، گرچه تطبیق نظریه ابوالبرکات با برگسون ممکن است در نظر خواننده کتاب عجیب جلوه کند، خصوصاً که مؤلف زمینه ایرانی اندیشه ابوالبرکات را هم در آیین زروانی نشان داده است (۳۱۶ به بعد).

دیگر از مواردی که اندیشه ایرانی رخ می نماید ثنویت فلسفی در افکار سهروردی و ابن کمونه است (۳۸۸ قس: مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۳۹۳). طرح شبهه ابن کمونه و حل و نقد آن - که از ملا جلال دوانی شروع شده (۳۸۳) - از باب تشحیذ ذهن است و منافاتی با موحد بودن مطرح کنندگان آن ندارد. طبق آنچه مؤلف توضیح داده اند ابن کمونه پیش از قطب الدین شیرازی، تفسیر بر سهروردی نوشته، چنانکه التفتیحات را در شرح التلویحات سهروردی نگاشته است (۳۸۹).

از جمله نکاتی که مؤلف اشاره اجمالی نموده و گذشته اند وجود تمایلات شیعی - و حتی اسماعیلی - در شهرستانی است (۲۵۷). توضیح لازم اینکه اگر بر مفاتیح الاسرار شهرستانی - که چاپ عکسی شده - با دقت نگرسته شود، نشانه های باطنی گری از آن هویدا است. مضافاً اینکه در الملل والنحل نیز از امام صادق (ع) با تجلیل خاصی نام می برد. او با آنکه در الملل والنحل ظاهراً موقف اشعریانه دارد، اما برخلاف غزالی و ابو منصور بغدادی، قشربانه و متعصبانه و خصمانه - بلکه معاندانه - سخن نمی گوید، بلکه بی طرفی او در بیان عقاید (فی المثل بیان فصول سیدنا [حسن صباح]) در شرایط کشت و

کشتارهای فرقه ای عصر سلجوقی واقعاً اعجاب انگیز است. اما اینکه شهرستانی با فلاسفه درگیر شده، منافاتی با تمایل واقعی وی - و حتی ارتباط محتمل وی با اسماعیلیان - ندارد. خود اسماعیلیه نیز با فلاسفه مباحثات داشته اند و نسبت به مورد، با آنها دور یا نزدیک می شده اند. در اینجا می توانم المؤید شیرازی و ناصر خسرو قبادیانی را نام ببرم که با حکیمان معاصرشان ضرباتی رد و بدل کرده اند، ولی در عین حال خود حکیم محسوب می شوند و همچنانکه مؤلف دانشمند، خود یادآوری کرده اند «القاء شبهه در مسائل فلسفی لزوماً به معنی مخالفت با فلاسفه نیست» (۳۷۸).

درباره ابوحیان توحیدی، گرچه به فقراتی از المقابسات و نیز به نکاتی از مباحثه نحوی و منطقی (به روایت ابوحیان) اشاره شده، اما به نظر می آید که به موقعیت ابوحیان در «ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام» بها داده نشده است. ابوحیان فلسفه را برای ادیبان می نوشته، این است که وارد بحث فنی نشده و آن را به کتب مفصل و اساتید فلسفه حواله داده است؛ الا اینکه هدف او شوق انگیزی در خواننده برای مسائل عقلی است و بدیهی است که از متکلمان هم خوشش نمی آمده، و حتی در نظر و عمل آنان را مسلمانان ایده آلی نمی شناخته است، و خود او از تحقیق در برابر تقلید بجد دفاع می نماید؛ چیزی که هر اندیشمند آزاده ای باید بدان پردازد و کتاب دکتر دینانی نیز در همین مسیر و برای بسط و گسترش فضای فرهنگی به قلم آمده است (۶).

در بحث «جرح اشارات» فخر رازی و «شرح اشارات» طوسی شاید لازم بود بسط بیشتری داده می شد، خصوصاً جای سخن از «المحاکمات» قطب رازی در این میان خالی است.

دیگر شاید لازم بود به این نکته اشاره شود که غالب فلاسفه اسلامی، ایرانی و متشیع هستند؛ چون در مواردی اشاره به تأثیر علل سیاسی و اجتماعی در تحولات نظریات فلسفی شده است و اما اینکه چرا ایرانیان؟ چون متمدنترین اقوام اسلامی بودند، و چرا متشیعان؟ به خاطر آنکه در طول تاریخ اسلام، اینان در اقلیت قرار داشتند و ناچار بودند عقلیت خود را تقویت کنند.

به نظر می آید این کتاب دنباله ای هم داشته باشد و باید منتظر آن مجلد دیگر بود. دوام افاضات مؤلف و توفیقات ناشر را آرزو مندیم.

علیرضا ذکاوتی قراغزلو

تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن دهم هجری) رسول جعفریان (چاپ

اول، قم، انتشارات انصاریان،

۱۳۷۵) ۹۳۱ ص، وزیری.

تشیع همزاد اسلام است، و

ریشه در آموزه‌های بنیادین

دین دارد و بلحاظ اجتماعی و

تاریخی البته عنوان «شیعه» و

«تشیع» دیگرگونی‌هایی بخود

دیده است. شکل‌گیری شیعه

را از این نگاه کسانی در ایران

جستجو کرده‌اند و چنین

پنداشته و یا کوشیده‌اند به پندارها دهند، که شیعیان بگونه متأثر

از بنیادهای فکری ایرانی هستند و مآلاً «تشیع» فارسی بنیاد

است. برغم این پندار باطل با توجه به چگونگی ورود و نشر

تشیع به ایران باید تأکید کرد که تشیع ایرانی نیز از بنیاد عربی است

و این اولین نکته است که مؤلف با توجه به ریشه‌های تاریخی

بدان تصریح کرده است. موضوع بنیادین کتاب چگونگی

شکل‌گیری تشیع در ایران و سیر تطور آن در آبادیهای این مرز و

بوم است تا قرن دهم.

فصل اول با عنوان «گونه‌های مختلف تشیع» نگاهی است به

چگونگی شکل‌گیری تشیع و معنای تاریخی عناوینی چون

«تشیع عراقی، تشیع اعتقادی، تشیع غالی، تشیع اعتزالی،

رفض و رافضی، تشیع در معنای دوستی اهل بیت و تشیع

معتزلی. (۸۶-۱۹).

در ادامه فصل علل نفوذ تشیع به بحث نهاده شده است، و از

زهد شیعیان، مظلومیت علویان ظلم ستیزی و دفاع از حق

سنت‌شناسی و دفاع از ساحت کتاب الله بعنوان عوامل مؤثر در

نفوذ تشیع سخن رفته؛ و با اشارتی به نقش ادبیات متعهد،

ستیهنده و مقاوم در نشر تشیع این فصل پایان یافته است.

(۹۸-۸۵)

تشیع ایرانیان ساکن در عراق در قرن نخست موضوع فصل

دوم است. چگونگی جریان موالی در جامعه اسلامی، تشیع

آنان، شرکت موالی و قیام مختار، پیوند موالی با امامان(ع)

اندیشه غلو و شعوبی‌گری در میان موالی، از جمله بحثهای

است که در این فصل به تفصیل گزارش شده است.

فصل سوم ویژه چگونگی دامن‌گستری تشیع در قرن دوم و

سوم است در قم و نقش خاندان اشعری در حضور تشیع در آن

دیار؛ و چگونگی اندیشه و فرهنگ در قم در آن روزگاران،

منطقه جبل و تشیع، فارس و تشیع، ری و تشیع، خراسان و

تشیع؛ در ضمن گزارش تشیع در خراسان از قیام محمد بن

قاسم، سخن رفته است و چگونگی تداوم تشیع در سبزوار و

دیگر آبادیهای خراسان گزارش شده است؛ پیوند تشیع و اعتزال

از جمله بحثهای سودمند این فصل است و چنین است بحث

خواندنی تشیع در طبرستان و تشکیل دولت علوی در طبرستان

در قرن سوم هجری و بالاخره پیدایش اسماعیلیه و نفوذ آنها در

ایران. (۳۱۶-۱۶۷).

در فصل چهارم از گسترش تشیع در قرن چهارم بحث شده

است، با عناوینی چون: تشیع در فارس، تشیع در اصفهان،

تشیع در خراسان و سیستان، جبال، کرمان و اسماعیلیان در قرن

چهارم. در این فصل از جمله چگونگی دولت علویان در

طبرستان در قرن چهارم و نیز دولت علوی گزارش شده است. و

چگونگی گسترش تشیع در طبرستان در این قرن به بحث نهاده

شد و از چگونگی شکل‌گیری دولت آک بویه و پیوند آن به تشیع به

تفصیل بحث شده است.

فصل پنجم ویژه گزارش تشیع در قرن پنجم است با عناوینی

چون غزنویان، سلجوقیان و تشیع، ادب شیعی فارسی تا قرن

پنجم، تشیع ری تا قرن پنجم، شیعه و معتزله در قرن چهارم و

پنجم، معتزله بصره و تشیع، شیخ مفید و معتزله، معتزله و

مذهب زیدی، دولت اسماعیلیان ایران در قرن پنجم و ششم،

تشکیل حکومت اسماعیلی در ایران. در این فصل بحث پیوند

تشیع و اعتزال و چگونگی داد و ستد دانش بین عالمان این دو

جریان فکری، معرفی و عالمانی که نوعی امتزاج بین این دو

اندیشه را بوجود آورده بودند، اعتزال در بصره، و نقش شیخ

مفید در سره‌سازی اندیشه امامی در برابر معتزله، از جمله

بحثهای بسیار سودمندی است که مؤلف با درنگریستن در منابع

بسیار و با تکیه بر اشاره‌ها و قراین گزارش کرده است.

تشیع در ایران در قرن ششم موضوع فصل ششم است. این

فصل آغاز جلد دوم است که با بحثی خواندنی درباره تشیع ری

آغاز می‌شود، بهره‌وری مؤلف از کتاب «الفهرست» شیخ

منتجب‌الدین و برخی از متون کلامی و تاریخی در نشان دادن

چگونگی تشیع، مدارس و فرهنگ شیعی در ری بسیار جالب

است، مؤلف در این بحث از جدالهای مذهبی در ری سخن گفته

است و در فرجام سخن از ری به تشیع در نواحی ری اشاره کرده

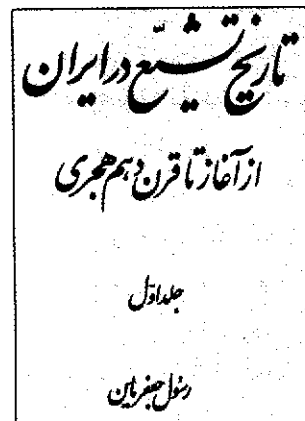
است، تشیع در خراسان، قزوین، بیهق خوارزمشاهیان و

گرایش به علویان از دیگر بحثهای این فصل است، این فصل با

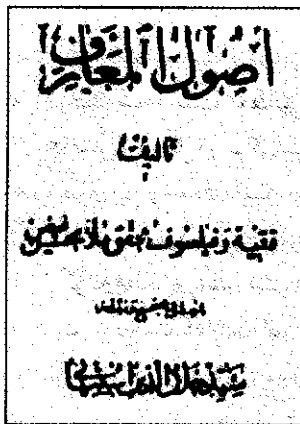
یادکردی از ادب منشور و منظوم شیعه در قرن ششم و نیز عالمان

شیعی در این قرن پایان می‌یابد.

در فصل هفتم از تأثیر آثار ادیبان در نشر تشیع سخن رفته



اصول المعارف، فیض کاشانی، تحقیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی (چاپ سوم)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵). بیست و چهارم، ۳۶۰+۲۰۳ ص، وزیری.



ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ ق.) از اساتید علوم عقلی و نقلی بوده و یکی از کسانی است که بعد از بنیان حکمت متعالیه به دست صدرالمآلهین، مطالب فلسفی را به رشته تحریر کشیده است. فیض کاشانی شاگرد و داماد ملاصدرا بوده و مباحث عالی حکمت متعالیه را بدون واسطه از زبان پایه گذار این نحله فکری کسب نموده و با بصیرت علمی خود موجب انتقال آنها به نسل بعدی شده است.

او کتاب اصول المعارف را - که تلخیص کتاب عین‌الیقین است - به سبب تألیف و تلفیق طریقه حکمت و برهان و معارف شریعت محمدیه نگاشته و آن را در ده باب آراسته است: باب اول مشتمل است بر بحث وجود و معرفت هستی و شناسایی حقیقت وجود مصطلح اهل عرفان در هشت اصل و وصلهای جداگانه (ص ۱۸-۶).

باب دوم در علم و جهل و کاوش از معانی آنها و تقریر این اصل که علم همان حصول صورت شیء است برای عالم و ظهورش (معلوم) نزد عالم و ... فیض کاشانی بعد از بیان وجه فرق بین علم به ذات و علم به غیر و توضیح فرق بین حضور ذات معلوم برای عالم یا صورت و نقش مرتسم آن در مقام بیان علم نفوس انسانی به حقایق خارج از ذات در این باب از کتاب، طریقه استاد خود ملاصدرا را در اتحاد نفس عاقل با عقل فعال انتخاب کرده است.

فیض کاشانی در باب سوم به بیان غنی و فقیر پرداخته و همان طور که خود متذکر شده است در معرفت اسمای الهیه کوشیده است. اصلهای دیگر این باب مشتمل بر بیان عدم جواز ترجیح یکی از دو متساوی بر دیگری (اصل ۳) و بیان آنکه هر ممکن محتاج بالذات از جهتی قهرآممکن و فقیر از کافه جهات و حیثیات خواهد بود (اصل ۴). مؤلف در طی فصلها و وصلهای چندی سخن از وجه فرق بین امکان وصف ماهیات و امکان متعلق به نفس و جودات خارجی و معالیل امکانیه (فصل اول) و احتیاج شیء به حسب وجود و اصل هستی به غیر (وصل دوم) و فرق بین اسماء و صفات و ذات (وصل سوم) پرداخته و در جای

است، با تحلیلی از آثار و نگاهشته های عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری صاحب کتاب کامل بهایی و با عنوان «آثار فارسی عمادالدین طبری و تشیع اصفهان» در ادامه بحثی است با عنوان «تشیع اعتدالی»، در این بحث نوعی نگرش اعتدالی از تشیع گزارش شده است که از یکسوی بر عقل تکیه دارد در برابر اخباری و وحشوی و از سوی دیگر بر تسامح در مقابل افراط و نیز گزندگی تعبیر در ابلاغ و بیان حقایق، این قرائت بیشتر بر اساس کتاب مهم «النقض» شکل گرفته است. پایان فصل بحثی است با عنوان «تشیع و برافتادن عباسیان».

در فصل بعدی از گرایش اولجاتیو به تشیع و رسمیت آن، تشیع اولجاتیو، نقش علامه حلی در تشیع وی، اندیشه های علامه حلی در ایران و تأثیر ابعاد آثار و تفکر شاگردان او در ایران دولت سربداران، چگونگی برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر و مراسم انتظار فرج و پیشینه تاریخی آنها در تشیع و نماز جمعه در میان شیعیان سخن رفته است، و در پایان گزارشی است از آثار فارسی شیعی از قرن هشتم، آثار صوفیان متشیع و مذهب در شهرهای ایران.

در آغاز فصل نهم از موضوعی سخن رفته است با عنوان «تسنن دوازده امامی» که نوعی برآمده از جریان شکل گرفته در قرن هفتم و ادامه آن در قرن هشتم است و در مقامی دیگر در این مجله از آن سخن رفته است. (شماره ۷۸/۲۳). آثار کتبیهای شیعی در قرن هشتم و نهم. آثار تشیع در یزد از قرن ششم تا نهم از جمله گزارشهای واپسین این فصل است.

با فصل دهم که عنوان «رسمیت یافتن تشیع در ایران در دوره صفوی و دشواریهای آن» کتاب پایان می پذیرد. این فصل با عناوینی چون، دولت صفوی و رسمیت تشیع در ایران، دولت صفوی و رسمیت یافتن تشیع دوازده امامی، شاه اسماعیل و اقدام به رسمی کردن مذهب امامیه، گیلان و تغییر آیین زیدی و ... به چگونگی گسترش تشیع در قرن دهم در ایران پرداخته است. استناد به منابع و مصادر گسترده بهره گیری های دقیق از منابع شرح حالنگاری، رجالی، جغرافیای، ادبی در یافتن ریشه ها و روند تشیع توجه به نحله مختلف تشیع چگونگی شکل گیری برخی از مفاهیم در حوزه فرهنگی و تاریخ تشیع از جمله نکات برجسته کتاب است.

علی محمد علوی





جای مطالب خود، عباراتی از عارفان را آورده است (ص ۳۸-۴۷).

باب چهارم در ماهیات و تعینات اعیان ثابت است و در این باب به بیان معرفت ماسوی الله پرداخته شده است. مطالبی چون اعتبارات ماهیات، منشأ انتزاع جنس و فصل در مرکبات خارجی و...، ماهیات نوعیه و وجوه فرق بین وحدت حقیقیه و وحدت عددیه، از مباحثی است که فیض متعرض آنها شده است. فلاسفه بعد از ملاصدرا این گونه مطالب را ذیل عنوان «جواهر و اعراض» و «مباحث ماهیت» به بحث گذاشته اند. باب چهارم، هشت اصل و پنج وصل را در خود جای داده و توضیحات روشنگری را مؤلف در این زمینه‌ها ارائه نموده است (ص ۴۷-۵۶).

مباحث علت و معلول و معرفت غایات، بحثی است که فیض کاشانی باب پنجم از کتاب خود را به توضیح و تقریر آن اختصاص داده است. انواع علل و تعاریف آنها و تشریح علل و اسباب قریب شیء واحد و مسأله لزوم و وجوب مناسبت و سنخیت بین علت و معلول همراه با اقامه برهان بر آنها، بخشی از مطالب این باب را تشکیل می‌دهد. همچنین مبحث غایات و غائبت مطلق حق تعالی و نحوه فاعلیت و کیفیت ظهور حق در مظاهر و مراتب وجودی از دیگر مطالب این باب در طی چندین وصل و اصل به بحث گذاشته شده است (ص ۵۷-۸۱). ترکیب طبیعت جسمانی از دو جزء جوهری و بیان طبایع جسمانی و نحوه تجدد طبایع و کیفیت قوام طبایع متحرک سیال به اصل ملکوتی خود و تقریر حدوث زمانی عالم از مطالبی است که فیض کاشانی در باب ششم از کتاب اصول المعارف به بحث در آنها پرداخته و به مناسبت مقام به تقریر سخنان مشائین و اشراقیون دست یازیده و قول مختار را به استناد براهین فلسفی و آیات قرآنی و روایات ولوی و به طریقه استاد خود ملاصدرا اثبات نموده است. این باب دارای چهار اصل و ده وصل می‌باشد (ص ۸۱-۹۶).

کاشانی از حرکت و زمان و مکان و شناخت ازل و ابد از مباحث فلسفی است که در باب هفتم از اصول المعارف به بحث گذاشته شده و مؤلف با احاطه کامل به اندیشه‌های فلاسفه پیشین به تقریر نظریه ملاصدرا پرداخته است. تقسیم حرکت به توسطیه و قطعیه و اقسام دیگر آن، اثبات موضوع در حرکت جوهری و تحقیق در آن و تبیین جایگاه زمان در این بحث نوظهور فلسفه اسلامی از مطالبی است که فیض کاشانی به تقریر آنها پرداخته و با تحقیقات عالمانه از عهده اثبات حرکت جوهری برآمده است (ص ۹۶-۱۳۰).

باب هشتم اختصاص دارد به بحث از سماویات و افلاک و ارضیات و عناصر بسیط و مرکب. که همان طبیعیات فلسفه قدیم است. و در آن، از اجرام و حیات آسمانی و نحوه پیدایش صور و مبادی افعال در مرکبات و عنصریات زمینی سخن گفته می‌شود. اصلهای هشت گانه و چهارده وصل این باب، در بیان نظریات حکمای طبیعی بوده و مربوط به فلسفه طبیعی می‌شود. مسأله خلود و اثبات عدم انقطاع عذاب از مخلدین در جهنم و بحث در رحمت الهی از مباحث دیگر این باب است (ص ۱۳۰-۱۶۴).

توضیح خیر و شر و لذت و الم و شناخت ثواب و عقاب و بهشت و جهنم عنوان باب نهم را به خود اختصاص داده و در طی اصلها و وصلهای جداگانه‌ای به بحث در اصول حکمت دینی پرداخته شده است. مؤلف در ذیل هر کدام از مباحث طرح شده بعد از اقامه برهان بر آن، شواهدی از منقولات دینی را ذکر کرده و هماهنگی فلسفه و دین را در مطالب مطرح شده، عیان نموده است. جنات دوگانه روحانی و جسمانی و کیفیت عذاب در جهنم از مطالب دیگر این باب است (ص ۱۶۴-۱۸۲).

بیان نشأت و وجودی و حقایق موجودات و ارواح و صور، مباحثی است که در باب دهم اصول المعارف به بحث گذاشته شده است. شناخت تأویل متشابه و تعبیر احلام و توضیح عوالم کثیره و تشریح هر کدام از نشأت مثالی-عقلی و جسمانی، از دیگر مطالب این باب هستند که در طی اصلهای دوگانه و چهار وصل جای گرفته اند.

خاتمه کتاب در تفصیل وجوه فرق بین دنیا و آخرت و بیان کیفیت وجود جسمانی که به استناد آیات قرآنی از آنها بحث شده است (ص ۱۸۲-۲۰۳).

کتاب اصول المعارف را استاد سید جلال الدین آشتیانی تحقیق و تصحیح کرده و در مقدمه مفصلی (۳۶۰ صفحه) به توضیح و تقریر مرام مؤلف و اصول اولیه حکمت متعالیه صدرایی پرداخته است که خود مستقلاً می‌تواند مورد استفاده طلبان فلسفه و حکمت اسلامی قرار گیرد.

اصول المعارف پیش از این نیز در جلد دوم منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران چاپ شده بود. دانشگاه مشهد آن را در سال (۱۳۵۰) ش. مستقلاً برای اولین بار چاپ کرده بود. در سال (۱۳۶۰) ش انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم چاپ دوم این کتاب را به شکل افست ارائه نموده و چاپ حاضر (سوم) تجدید افست همان چاپ قبلی است که تقدیم فلسفه آموختگان و فرهیختگان می‌شود.

علی اصغر حقदार

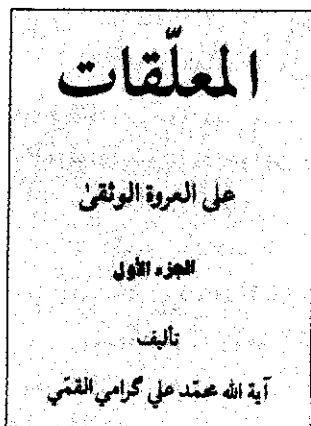
نشان می دهد که معانی ذکر شده در رسالات گوناگون برای این تعبیرات یکسان نیست، بلکه بعضاً نزدیک هم نیست و نسبت به گویندگان عارف مختلف و نیز مفسران مختلف تغییر می نماید.

در باره استعارات و تشبیهات شاعرانه - که قسمت اخیر و در واقع بخش ادبی این کتاب را تشکیل می دهد - باید گفت مؤلف علاوه بر کتاب انیس العشاق رامی از فرهنگهای فارسی نیز استفاده کرده است.

کتاب از اغلاط چاپی - و گاه غیر چاپی نیز - خالی نیست. و بدیهی است که با دقت بیشتر، بسیاری از آن اجتناب پذیر بوده است. توفیق ناشر و محقق را خواهانیم و اهل ادب را به ملاحظه این کتاب توصیه می کنیم.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

المعلقات علی العروة الوثقی، آیت الله محمد علی گرامی، (۳ ج، ۱۴۱۵ ق. قم، مکتبه التوحید).

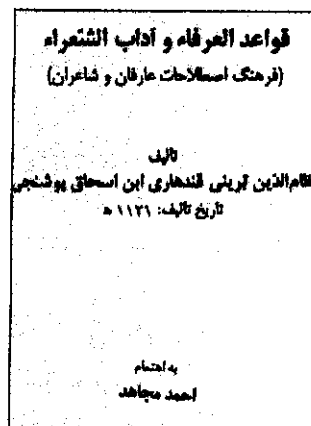


کتاب «جامع عباسی» اولین رساله عملیه ای است که به زبان فارسی نوشته شد. پس از آن چند رساله دیگر به زبان فارسی تدوین گشت. همه درسهای خارج فقه و نیز کتابهای فقه استدلالی در حوزه های علمیه براساس یک متن خاص و به سبک و روش

و ترتیب آن ارائه می شوند. کتاب «شرائع الاسلام» محقق حلی، قرنهای این نقش محوریت را ایفا کرده است. برخی از کتابهای علامه حلی و شهید اول و نیز جامع عباسی و نجات العباد و وسیله النجاة و عروة الوثقی و تحریر الوسیله، هر کدام - کم و بیش - متن چند درس و کتاب بوده اند. ولی کتاب «العروة الوثقی» از سید محمد کاظم یزدی - رضوان الله علیه - از این جهت گوی سبقت را از دیگران ربوده است. علاوه بر جنبه والای فقاقت مرحوم سید - همانگونه که از مقایسه حاشیه او بر مکاسب با سایر حواشی و شرحها کاملاً مشهود است - ترتیب و نظم بسیار دقیق کتاب عروه و نیز فراوانی مسائل مورد ابتلا در آن، سبب این اقبال و توجه فقههای متأخر به آن کتاب شده است. علامه سید محسن امین در «اعیان الشیعه» (ج ۱۰، ص ۴۳) می گوید: «هر فقیهی که خود را در مقام مرجعیت تقلید قرار داده است به حاشیه نوشتن بر این کتاب روی آورده است.»  
مرحوم شیخ عباس قمی «غایة القصوی» را به عنوان ترجمه

قواعد العرفاء و آداب الشعراء، نظام الدین ترینی قندهاری پوشنجی. به اهتمام احمد مجاهد، (تهران، سروش، ۱۳۷۴).

از کتابهایی که عنوان «فرهنگ اصطلاحات عارفان و شاعران» بر آنها می تواند صادق باشد کتاب قواعد العرفاء و آداب الشعراء، تألیف نظام الدین ترینی قندهاری پوشنجی است که طبق نوشته محقق کتاب فقط



بر اساس یک نسخه به چاپ رسیده است (صفحه هشت مقدمه). البته چون محقق کتاب بر منابع مورد استفاده مؤلف اطلاع پیدا کرده، در تصحیح و حل مشکلات متن به آن منابع مراجعه نموده است که از مهمترین آنها منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و رشف اللاحاظ فی کشف الالفاظ الفتی تبریزی و انیس العشاق شرف الدین را می توان نام برد. توضیح لازم اینکه کتاب در سه قسمت است و مؤلف برای اصطلاحات عرفانی به عین عبارات عربی از منازل السائرین و برای تعبیرات شعر عرفانی از الفتی و دیگران و برای تشبیهات و استعارات شاعرانه از رامی و غیر او استفاده کرده است.

مؤلف کتاب از افغانیان معاصر صفویه بوده و در قرن دوازدهم و یازدهم هجری قمری می زیسته و تاریخ تألیف کتابش ۱۱۲۱ ق. است. بدین گونه کتاب او علی القاعده باید شعر سبک هندی را نیز دربر بگیرد، اما عملاً چنین نیست؛ چون او منابع و مأخذش مربوط به قرن هشتم و پیش از آن است و تازه ای ندارد.

حال ممکن است این سؤال پیش آید که چاپ این کتاب با ویژگیهایی که ذکر شد چه لزومی داشته است؟ پاسخ این است که این یک متن درجه اول نیست، اما چنان نیست که بی فایده باشد. فی الواقع در حکم یک کتاب دستی است که صاحب آن را از مراجعه به چند کتاب مشهور مقدم بر آن بی نیاز می سازد و به لحاظ مطالعه تطبیقی این گونه متون (خصوصاً متون مربوط به تعبیرات شعر عرفانی و نیز استعارات و تشبیهات شاعرانه) بی فایده نیست. محض آگاهی بیشتر خوانندگان یادآور می شود که در سالهای اخیر رسالات مختصر متعددی در اصطلاحات شعر عرفانی فارسی منتشر شده است (از جمله چند رساله در شماره های مختلف مجله معارف مرکز نشر دانشگاهی) که برای مطالعه تطبیقی این گونه کلمات سودمند خواهد بود و اجمالاً

کتاب عروه نگاشت و حضرات آیات: حکیم، خوئی، شهید صدر-رضوان الله تعالی علیهم- به نوشتن شرح‌های استدلالی بر آن کتاب پرداخته و تقریباً تمامی مراجع تقلید این چند دهه اخیر، حاشیه فتوایی بر آن نوشته‌اند. و کمتر درس خارج فقه- در ابواب عبادات- را سراغ داریم که موضوع بحث آن کتاب عروه الوثقی نباشد.

کتاب حاضر یکی از جدیدترین تعلیقاتی است که بر این کتاب نوشته شده است. در این کتاب سه جلدی، متن کامل عروه الوثقی با حروف ریز بالای صفحات و تعلیقات در پاورقی آن آمده است. این کتاب تنها به صرف فتوا بسنده نکرده، بلکه اشاره‌ای کوتاه و اجمالی به دلیل هر مسأله‌ای دارد. و به این جهت تنها برای کسانی مفید و قابل استفاده است که بخواهند آشنائی اجمالی با ادله احکام داشته باشند. مؤلف محترم گاهی عبارت عروه را طوری معنا می‌کند که اشکالات سایر محشین بر آن وارد نباشد (ر.ک: ج ۳، ص ۹۷).

در ابتدای هر تعلیقه، فتوا یا مدعای خود را ذکر کرده و آنگاه دلیل آن را در گیومه «» قرار می‌دهد و از این راه دلیل از مدعا تفکیک می‌شود؛ به حواشی و نظریات فقهای دیگر توجه داشته و گاهی نام آنان را ذکر می‌کند؛ مثل ج ۱، ص ۵۳-۵۶ و ۳۰۹، ۳۱۱ و گاهی بدون ذکر نام، کلام آنان را نقل و مورد نقد قرار می‌دهد، مثل ج ۱، ص ۱۲ و ۲۹.

نویسنده کتاب دو تعلیقه بر عروه نگاشته که کتاب حاضر تعلیقه مختصر آن است و در چند جای کتاب، به تعلیقه مبسوط خود ارجاع داده است؛ مثل ج ۱، ص ۲۵۰ و ۶۳۹.

در این کتاب سه مرتبه به مناسبت‌های مختلف به بحث از ولایت فقیه پرداخته و در ج ۱، ص ۵۸۰ می‌گوید: «ولایت مخصوص فقیهی است که در فقه اعلم از دیگران بوده و مدیریت نیز داشته باشد. و در پاسخ این سؤال، اگر در زمانی اعلم در فقه یک نفر و شخص مدیر و لایق برای اداره کشور شخص دیگر بود در اینکه کدامیک باید متصدی ولایت و زعامت شود، می‌گوید: اعلی‌ت در فقه مقدم است؛ زیرا شخص مدیر باید زیر نظر شخص اعلم کار کند، همانگونه که در تمام شرکتها چنین است که مدیر اجرایی شخصی است که زیر نظر رئیس فعالیت می‌کند.» ضمناً در ج ۱، ص ۲۵-۲۸ نیز نکات جالبی در باب ولایت فقیه دارد.

مؤلف در این کتاب معتقد است که: اصل، در هر حیوانی جواز اکل آن است؛ الا ما خرج بالدلیل (ر.ک: ج ۱، ص ۷۰)؛ شبهه و تردید در نجاست ذاتی کفار و مشرکان را شعار طلاب جوانی می‌داند که تحت تأثیر احساسات هستند (ر.ک: ج ۱،

ص ۸۷)؛ و جوب زکات منحصر به همان نه چیز معروف نیست، بلکه موارد آن، به دست حاکم شرع بوده و حاکم می‌تواند زکات را در غیر این نه چیز واجب کند یا آنکه زکات را از برخی از همین اشیا بردارد. همچنانکه در مقدار زکات نیز فقط باید تابع نظر حاکم شرع بود و اگر حاکم صلاح بداند می‌تواند مقدار زکات را اضافه یا کم نماید (ر.ک: ج ۳، ص ۴۸۸)؛ در باب مصرف خمس نیز ۲۱ قول از فقهای بزرگ درباره کیفیت آن نقل کرده است (ر.ک: ج ۳، ص ۷۶۲).

ابتدای جلد دوم این تعلیقات از ص ۱ تا ص ۱۲۰ تقریرات مؤلف محترم در مورد «ستر و ساتر نمازگزار» از درس مرحوم آیت الله محقق داماد است. با آنکه بنای مؤلف در تمام این کتاب بر اختصار بوده و به همین جهت، متن کامل کتاب طهارت و صلات و صوم و زکات و خمس عروه الوثقی را با تعلیقات استدلالی خود در سه جلد گنجانده است؛ اما در بحث لباس نمازگزار بنا را بر تفصیل گذاشته است و با آنکه در آخر جلد اول، بحث لباس نمازگزار را از متن عروه آورده و تعلیقه زده است دوباره تقریرات خود از درس مرحوم داماد را نقل کرده است و شاید علت این تکرار آن باشد که آن تعلیقات پایان جلد اول، فتوایی بوده و این تقریرات، استدلالی است.

به هر حال نگارنده، بحث «مویی که به سر انسان پیوند می‌زنند» را در این کتاب (ج ۲، ص ۲۵) با تقریراتی که آیت الله مؤمن از مرحوم آیت الله داماد نوشته است (کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۷۸) مقایسه نمودم. آیت الله گرامی در تقریر خودشان از درس مرحوم داماد نوشته است: «الظاهر عدم وجوب الستر و جواز النظر إلیه»، ولی آیت الله مؤمن نوشته‌اند: «أما وجوب ستره فلا یبعد القول به... و أما حرمة النظر إلیه...» و نتیجه گرفته است که نظر به آن حرام است. استدلالهای هر کدام نیز متفاوت است. تفاوت در میان دو تقریر از یک درس تا بدین حد شگفت آور است.

ضمناً نشانی روایات در متن کتاب آورده شده است که بهتر بود در پاورقی آورده می‌شد و نیز این ناهماهنگی وجود دارد که نشانی برخی روایات گاهی ذکر می‌شود و گاهی ذکر نمی‌شود (ج ۱، ص ۲۱). امید است این گونه کمبودها در چاپهای بعدی اصلاح شود.

محمد زهرانی

جناس و بعضی از انواع نثر.

در مجموع، تفصیل و ترکیب مطالب کتاب، بیانگر تمایل نویسنده است برای تدوین فرهنگی که در بردارنده بیشتر اصطلاحات ادب فارسی و اروپایی باشد. مشکلات این راه، بر اهل فن آشکار است و زحمات نویسنده در خور تقدیر. اما از آنجا که این کتاب را مراجعان و خوانندگان بسیار خواهد بود، ذکر پاره‌ای از نکات در باب آن خالی از فایده نیست. مطالب مورد نظر، به اختصار، در سه بخش بیان خواهد آمد.

الف) یکی از مواردی که در این گونه کتابها باید رعایت شود انتخاب عنوانهای مناسب است. بدیهی است که تعویض اصطلاحات جا افتاده و استوار - هر چند فارسی نباشد - اصولاً پسندیده نیست، بخصوص که انتخاب عنوانهای نامناسب، در این گونه کتابها، خواننده را در یافتن موضوع مورد نظر سر درگم می‌کند؛ بنابراین، هر موضوع باید ذیل معروفترین عنوان آن قرار گیرد. اگرچه در این کتاب اکثر عناوین، صحیح و بجاست، مواردی از آنها هم قابل تأمل است:

عنوان «روانی» به «نغمگی» ارجاع شده است.

عنوان اخیر رافی به مقصود نیست. مطالبی هم که ذیل این عنوان آمده است با تعریف اصلی این اصطلاح، چندان تناسب ندارد، بلکه بیشتر با عنوان «سلاست» که اصطلاح معروف بلاغت است متناسب است. عنوان اخیر هم در کتاب نیامده است. آقای دکتر شفیعی کدکنی، در کتاب موسیقی شعر (ص ۳۹۲)، واژه مورد نظر، یعنی euphony را به «خوشنوايي» ترجمه کرده اند و این، گویاتر است.

- «نقد نصی» عنوانی است که منظور از آن، «نقد متون» یا «نقد متن» یا «تصحیح انتقادی» است و آن، شاخه‌ای است از نقد ادبی. هیچ یک از عناوین مذکور - که زبانزد اهل ادب است - در کتاب نیامده است. توضیح نویسنده نیز در این باب مبهم و ناقص است و برای بیان مقصود، کافی نیست.

- «گریزگاه»: منظور بیت تخلص در قصیده است. «تخلص» و «بیت تخلص» و «مخلص» اصطلاح معمول ادب است و به جای آن «گریزگاه» به کار نمی‌برند. مؤلف «حسن تخلص» را به «گریزگاه» ارجاع داده و آن را ذیل «قصیده» تعریف کرده است.

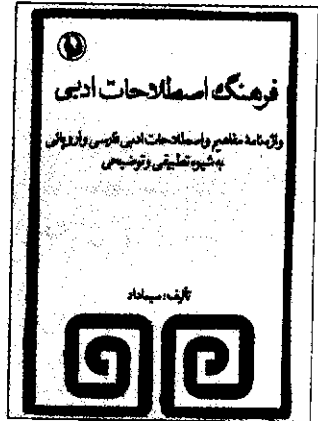
- «فشار تلفظ قوی»: ترجمه strong stress است و به منظور «تکیه قوی» یا «تکیه شدید» است و عنوان مذکور در کتاب، دور از ذهن است.

- عنوان «زشت و زیبا» به «مدح شبیه به ذم» ارجاع شده

نگاهی به فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه‌نامه مفاهیم و

اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی تألیف سیماداد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، انتشارات مروارید، ۳۹۴ ص.

تألیف فرهنگهای تخصصی در زبان فارسی بی سابقه نیست؛ اما تدوین فرهنگ اصطلاحات ادبی، سابقه‌ای چندان ندارد. «فرهنگ



ادبیات فارسی دری» تألیف دکتر زهرا خانلری (کیا) شاید اولین فرهنگ در این زمینه باشد. در زمینه بعضی از علوم ادبی نیز، فرهنگهایی فراهم آمده است که مثال را می‌توان از «فرهنگ عروضی» تألیف دکتر سیروس شمیسا و «فرهنگ علوم بلاغی-ادبی» از دکتر ابوالقاسم رادفر نام برد. «واژه‌نامه هنر شاعری» تألیف خانم میمنت ذوالقدر که کمی پس از چاپ اول «فرهنگ اصطلاحات ادبی» چاپ شده است از جمله فرهنگهای خوب در زمینه اصطلاحات ادبی است؛ اما جای فرهنگی که در بردارنده بیشتر اصطلاحات علوم ادبی فارسی و اروپایی باشد همچنان خالی است، بخصوص که بسیاری از اصطلاحات ادب اروپایی برای فارسی‌زبانان ناشناخته است.

«فرهنگ اصطلاحات ادبی» کتابی است که چاپ اول آن به سال ۱۳۷۱ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۷۵ انتشار یافته و مؤلف، بر آن بوده است که اصطلاحات ادب فارسی را همراه با معادل‌های انگلیسی آنها، نقل کند و در باب هر یک شرحی متناسب بنگارد. در صفحه پنجم مقدمه آمده است: «کتاب حاضر محصول سالها تحقیق و جستجو و تلاش مستمری است که منشأ آن تصمیم برای جبران خلأ ناشی از فقدان منبعی بوده که بتواند ضمن ارائه برابر نهاده‌هایی دقیق و تخصصی برای مفاهیم و واژگان ادبی اروپایی، مشحون به توضیحات امثله‌ای باشد که هسته معنایی هر واژه را کاملاً برای پژوهنده روشن سازد.»

نویسنده در سراسر کتاب به این اصل پای بند بوده است؛ اما در شرح و تفصیل مطالب به مواردی برمی‌خوریم که به سبب تفاوت ویژگیهای زبان و ادب فارسی با زبان و ادب اروپایی، برای بعضی از اصطلاحات ادبی فارسی، معادل اروپایی نیامده است، از آن جمله است بحث درباره انواع

است. مصطلح کتابهای معتبر بدیع و بلاغت، عنوان اخیر است و «زشت و زیبا» اصطلاح معمول ادبی نیست.

- هیچ یک از دو واژه «سقط» و «طلایه دار» در فارسی، اصطلاح ادبی نیست و همچنین است واژه «رأی».

- «ادبیات تعلیمی» از «ادبیات ارشادی» جا افتاده تر است و حق این بود که مطلب، ذیل آن عنوان بیان می شد.

- «امپرسیونیسم» به «تأثیری» ارجاع شده است حال آنکه، آنچه معروف است همان اصطلاح اروپایی است.

- «بازگشت ادبی» به «نوکلاسیک» ارجاع شده است حال آنکه، اصطلاح «بازگشت ادبی» زبانزد ادبا و خاص ادب فارسی است و حق بود که تفصیل «بازگشت ادبی» در شعر فارسی، ذیل همین عنوان می آمد.

- «اکسپرسیونیسم» به «بیانگری» ارجاع شده و این مکتب ذیل عنوان اخیر معرفی شده است. در زبان فارسی، همان اصطلاح اروپایی، جا افتاده و معروف است.

- «تجلی» اصطلاح عرفانی است نه ادبی. چون کتاب مذکور جایگاه بحث در اصطلاحات عرفانی نیست ذکر کردن این گونه عنوانها، بیمورد است.

- عنوان «مستعار» به «بردار» ارجاع شده است. «بردار» به عنوان اصطلاح ادبی در فارسی به کار نمی رود.

ب) نکته دیگر در باب فرهنگ مذکور، کمبودهای آن است. خواننده ای که به چنین فرهنگی مراجعه می کند، چشم دارد که توضیحی در باب بسیاری اصطلاحات دیگر نیز در کتاب بیابد. اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی که جای آنها در کتاب خالی است بسیار است، از آن جمله، اینها را می توان نام برد: انتحال، المام، اغاره، اقتباس، اقتفا، تناسب، توارد، براءت، استهلال، حل، استقبال، ساقی نامه و مغنی نامه (ذیل شعر خمیری اشاره ای کوتاه به ساقی نامه ها شده است)، معانی، بیان، بدیع، شهر آشوب، ایماژ و صور خیال؛ اصطلاحات گوناگون مربوط به قافیه، شریطه؛ اصطلاحات مربوط به سبک شناسی از دیدگاه اروپاییان، چون سبک شناسی توصیفی و ساختاری، فرمالیسم (صورت گرایی) و بسیاری اصطلاحات دیگر که جمع آوری تمام آنها مستلزم مطالعه منابع و یادداشت برداری دقیق از آنهاست.

ج) بعضی غلطها به کتاب راه یافته است که ممکن است برخی از آنها، غلط چاپی باشد، اما چون در غلط نامه کتاب نیامده است، در اینجا بدانها اشاره می کنیم:

- «ارداف» به کسر اول درست است نه به فتح.

- «استعاره مکینه» در متن و در فهرست به ضم میم ثبت شده

است. این واژه به فتح میم درست است.

- «اعنات» در متن کتاب به فتح اول ثبت شده و در فهرست و همچنین ذیل «لزوم مالایلم» به کسر اول ثبت شده و شکل دوم صحیح است.

- ذیل «بحر مزاحف»، بحر مضارع مرکب از دو بار «مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن» دانسته شده است حال آنکه این بحر از تکرار چهار «مفاعیلن فاعلاتن» در هر بیت به دست می آید.

- در صفحه ۷۳، ستون دوم، «تزکیه» و «تصفیه» به تخفیف یاء صحیح است نه به تشدید.

- در صفحه ۱۱۳، ستون دوم، «حذف» اصطلاح علم معانی است و صنعت نیست و در معانی و بیان ذیل عنوان «ایجاز حذف» از آن بحث می شود.

- «زحاف» به ضم زاء غلط و به کسر زاء درست است.

- در صفحه ۱۹۹، «صبغه» به کسر صاد صحیح است نه به ضم آن.

- در صفحه ۲۰۹، «نبی السارقین» در زمان «ملا نصرالدین» نمی زیسته بلکه معاصر با ناصرالدین شاه قاجار بوده است.

- «سجع مطرف» به کسر راء نادرست و به فتح راء درست است.

- «نثر مرجز» به کسر راء غلط و به فتح راء درست است.

- ذیل عنوان «تجزیه»، تعریف دستوری آن آمده و «صنعت دستوری» نامیده شده است. تعبیر «صنعت دستوری» مبهم است و معمولاً هم اصطلاحات دستوری در این کتاب نیامده است. مؤلف، واژه «تجزیه» را در برابر analysis گذاشته است. این واژه انگلیسی، در فارسی معمولاً به «تحلیل» ترجمه می شود.

بعضی از مطالبی که در کتاب آمده، احتیاج به تفصیل بیشتر دارد. از جمله می بایست ذیل «حماسه» به انواع حماسه در شعر فارسی اشاره می شد و ذیل «نماد» درباره نماد و رمز در شعر فارسی بحث می شد.

آنچه نوشته آمد، یادداشتهایی است که از تورق کتاب مذکور فراهم شده است. قصد از طرح این مطالب، نادیده گرفتن زحمت مؤلف نیست. طبیعتاً، هر کتاب تازه، به ناچار، از کاستیها به دور نخواهد بود. انتظار آن است که اهل فن و متخصصان، کتاب مذکور را به دیده عنایت بنگرند و با دقت به نقد و بررسی علمی آن پردازند و مؤلف دانشمند آن را در تکمیل آن یاری دهند.

مجموعه ای که خانم سیما داد فراهم آورده است، گامی

- «القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیة» از شهید اول (ش ۷۸۶). این کتاب اولین کتاب شیعه در موضوع قواعد فقهی و در عین حال بسیار گسترده است، بطوریکه از ۳۰۲ قاعده - که بسیاری از آنها ابتکار خود شهید است - بحث نموده است.

- «نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الامامیة» از مقداد بن عبدالله سیوری (م ۸۲۶). این کتاب حدود یک صد قاعده دارد.

- «تمهید القواعد الاصولیة و العربیة لتفریح قواعد الاحکام الشرعیة» از شهید ثانی (ش ۹۶۵). این کتاب از دوست قاعده مرتبط با فقه بحث کرده است.

در نیمه اول قرن سیزده دو نفر از فقهای بزرگ به نوشتن قواعد فقهی همت گماردند: میر عبدالفتاح حسینی (م ۱۲۵۰) کتاب «العناوین» را نوشت، و مرحوم نراقی (م ۱۲۴۵) «عوائد الایام» را. پس از آنان نیز این سنت حسنه ادامه یافت و آیت الله بجنوردی و آیت الله سید علی بهبهانی و آیت الله مکارم هر کدام کتابی به نام «القواعد الفقهیة» تألیف نمودند.

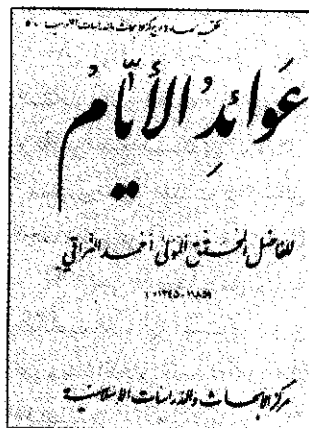
اخیراً واحد احیاء التراث مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، کتاب «عوائد الایام» را به نحو شایسته ای تصحیح و مرکز انتشارات آن دفتر آن را چاپ نموده است. این کتاب تألیف مولی احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵) صاحب «معراج السعاده» و «مستند الشیعه» است. وی - که به نراقی دوم شهرت دارد - در فقه، اصول فقه، ریاضیات، نجوم، ادبیات، اکر، منطق، فلسفه، رجال، اخلاق و ... سرآمد اقران خود است. همه تألیفات او و تربیت شاگردی چون شیخ انصاری، بهترین شاهد فضل و توانایی علمی اوست. وضعیست آشفته ایران در زمان فتحعلی شاه، و جنگهای ایران و روس و قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای او را به چهره ای انقلابی مبدل ساخته و باعث موضعگیریهای شدید او علیه روس و فتوهای متعدد درباره لزوم شرکت در جنگ ضد روس شده است.

کتاب «عوائد الایام» در بین کتابهای قواعد فقهی از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ زیرا اولاً: اختصاص به مسائل و قواعد فقهی نداشته، بلکه برخی از مباحث اصولی از قبیل: «اجتماع امر و نهی»، «اجماع»، «حجیت خبر واحد»، «دلیل انسداد»، «شبهه محصوره»، «دوران امر بین متباینین و اقل و اکثر»، «استصحاب و تعارض استصحاب با اصول و امارات» را مورد بحث قرار داده است. در بحث از قواعد فقهی، علاوه بر بحث از قواعد مشهوری، چون: «لا ضرر»، «میسور»، «حمل

است مؤثر در سیر تکاملی این گونه فرهنگها و بی شک در تاریخ تدوین فرهنگهای اصطلاحات ادبی در زبان فارسی ثبت شدنی است.

محمد فلامرضایی

عوائد الایام، مولی احمد نراقی، تصحیح واحد احیاء آثار مرکز



مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش. ۹۶۰ ص.

یکی از کارهای فقهای بزرگ تلاش برای خارج کردن فقه از مسائل جزئی و پراکنده و قانونمند کردن آن است. کتابهای قواعد فقهی محصول همین تلاش هستند. در فقه گاهی از

اصول لفظیه و عملیه بهره گرفته می شود و زمانی از قواعد فقهی. اصول لفظیه برای تشخیص صغرای اصالة الظهور به کار می روند و بحث زیادی را نمی طلبند؛ اما اصول عملیه برای برطرف کردن تحیر مکلف در مقام عملند. تفاوتی نیز بین اصول عملیه و قواعد فقهی گذارده شده است؛ مثل آنکه: اصول عملیه در همه بابهای فقه جریان داشته به خلاف قواعد فقهی؛ و از طرف دیگر، حجیت و اثبات و نفی اصول عملیه مورد بحث و نزاع بین اصولیون است؛ اما قواعد فقهی تقریباً مورد اتفاق همه فقها بوده و تنها بحث، در تشخیص حدود و موارد جریان آنهاست.

کتابهای متعددی - نه چندان زیاد - درباره قواعد فقهی نگاشته شده است که برخی از آنها عبارتند از:

- «القواعد فی الفقه الاسلامی» از عبدالرحمن بن رجب حنبلی (م ۷۹۵). این کتاب دارای ۱۶۰ قاعده و چند فایده فقهی در خاتمه آن است.

- «القواعد و الفوائد الاصولیة و ما یتعلق بها من الاحکام الفرعیة» از ابن لحام حنبلی (م ۸۰۳). دارای ۶۲ قاعده و چند فایده فقهی است. این دو کتاب معمولاً مسائل فقهی مربوط به هر قاعده ای را پس از آن ذکر می کنند.

- «المدخل الفقهی العام» از مصطفی احمد الزرقاء. این کتاب - که در سال ۱۳۷۱ قمری تدوین شده - به بحث تحلیلی و تطبیقی از فقه و قواعد آن با بحثهای حقوقی پرداخته است.

که می گوید: اصل بر حجیت، تمام روایاتی است که به دست ما رسیده اند مگر آنچه دلیل بر حجیت آن نداشته باشیم. (ص ۴۷۵).

۷. کسانی که در مسأله نه سالگی برای بلوغ دختران شک یا تردید دارند و استدلال می کنند که دختران نه ساله قدرت تشخیص ندارند اگر عائده ۵۳ کتاب (ص ۵۱۳) را دقیق بخوانند به احتمال زیاد تسلیم همان نظر مشهور خواهند شد.

۸. نراقی در بحث از اجماع می گوید: بسیاری از زیارتها و استخاره ها و دعاها و آداب و اعمالی که بین شیعیان معروف شده و ظاهراً هیچ مستندی نداشته و در کتابهای ادعیه نشانی از آنها نیست و معلوم نیست که انشای خود علماست یا خیر، مدرک آنها اجماع تشریفی است (ص ۷۱۰).

۹. یکی از بحثهای ابتکاری نراقی در این کتاب، بحث از حکایت احوالی است که موجب اجمال الفاظ شده و آن الفاظ عموم یا اطلاق ندارند (ص ۷۵۹). این مسأله - که گاهی از آن به «قضیه فی واقعه» تعبیر می شود - در واقع توجه کردن به شأن نزول یا صدور روایات است.

۱۰. شناخت فقه بدون در نظر گرفتن کلمات فقها غیر ممکن است به همین جهت در این کتاب، نقل قولهای فراوانی وجود دارد و مرحوم نراقی در هر مسأله با آن تبحر کامل خود، به نقل و بررسی احوالی علمای می پردازد و گاهی برای روشن شدن مسأله و گاهی برای تیمن و تبرک به نقل کلمات فقها می پردازد (ص ۲۰۰).

این کتاب با آنکه دارای ۸۸ عائده یا قاعده است، در نوع خود کم نظیر است.

تصحیح این کتاب بر اساس دو نسخه خطی و دو نسخه چاپی در واحد احیاء آثار مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی انجام شده است. حجم کار زیاد مصححان محترم از پاورقیهای فراوان و دقیق آن کاملاً روشن است. تقریباً تمام اقوال مورد اشاره در متن کتاب در این تصحیح مشخص شده و در پاورقی صفحات به منابع اولیه آنها ارجاع داده شده است. مقدمه سودمند جناب آقای ناطقی بر کتاب و وجود هفت نوع فهرست برای آن، از دیگر امتیازات این کتاب است. تصحیح و چاپ این کتاب خدمت بزرگی به فقه اهل بیت - علیهم السلام - و کاوشگران این علم شریف است.

احمد عابدی

فعل مسلم بر صحیح، «ید» و ...، بعضی از قاعده های غیر مشهور را نیز مورد بحث قرار داده است؛ مثل: «اعانه بر گناه»، «تبعیت احکام از اسماء»، «احکام جاهل»، «بحث بدعت»، «قاعده لطف» و ...

ثانیاً علاوه بر بعضی از بحثهای منطقی و فلسفی که ارتباط با فقه دارند؛ مثل: «اصل در قضیه حملیه»، به برخی از بحثها و قواعد رجالی و علم الحدیث نیز پرداخته است؛ مثل: «معنای اسند عنه»، «معنای یصلح»، «معنای لا بأس» و ...، و نیز ضبط صحیح اسامی راویان احادیث و بحثهای کتابشناسی مثل بحث از «فقه الرضا» و شرح حال آن و توضیح رمزهای کتاب «بحار الانوار». بعضی از بحثهای ابتکاری نیز در کتاب وجود دارد؛ مثل: بحث از «ولایت فقیه». - با توجه به آنکه در زمان تألیف این کتاب، طرح این مسأله و توضیح ادله و ابعاد آن و نیز بیان اختیارات ولی فقیه بسیار مهم و کاملاً ابتکاری بوده است - و نیز بحث از «اسراف».

در اینجا به برخی از نکته های مهم کتاب اشاره می کنیم:

۱. مرحوم نراقی معتقد است که اصل در عقود، عدم لزوم است مگر آنچه با دلیل استثنا شده باشد؛ مثل بیع (ص ۲۲). این نظر برای اثبات اصل آزادی انسان در معاملات و عقود از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۲. از قسمتهای جالب و خواندنی کتاب، صیفحه ۵۴ آن است که به بحث از علت تقدیم اماره بر اصل پرداخته و در زمان نراقی که مسأله حکومت و ورود مطرح نبوده کیفیت این تقدیم را به خوبی بیان کرده است.

۳. از فتوای نادر نراقی - که بدون شک تحت تأثیر جنبه های اخلاقی او نیز بوده است - وجوب وفا به هر وعده است (ص ۱۳۵).

۴. بحث از معنای شرط و احکام شرط ضمن عقد از مباحث بسیار دقیق کتاب است (ص ۱۲۷-۱۵۸)، و در واقع مبحث «شروط» کتاب مکاسب شیخ انصاری شرح بر این قسمت از کتاب عوائد است.

۵. یکی از مفصلترین مباحث کتاب بحث از بطلان دلیل انسداد و اثبات افتتاح باب علم است که از صفحه ۳۵۶-۴۲۰ است. این بخش از کتاب، مناظره مرحوم نراقی با میرزای قمی است. میرزای قمی نامه ای به زبان فارسی برای نراقی نوشته و نظر او را درباره انسداد سؤال کرده است. نراقی در پاسخ او نامه بسیار مفصلی نوشته و طبق تقاضای برخی از دوستان خود، ترجمه عربی آن را در کتاب عوائد آورده است.

۶. یکی از نظریات بسیار جالب نراقی در این کتاب آن است

فصل به فصل آن را بر اساس ترجمه عربی به فارسی در آورده است و پس از مقایسه با متن لاتین آن، به نقد محتوایش پرداخته است. او جای جای نشان می دهد که مترجم عربی، متن را وارونه ساخته است و در ترجمه آن از لاتین به کژنگاری دچار گشته است (نمونه را بنگرید: ص ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۵ و ...).

نقدهای علی قلی غالباً لحن گزنده ای دارد و او بر این باور است که هم متن، دستخوش تحریفهای فراوان شده است و هم، شارحان و مفسران، شرحها و تفسیرهای وارونه بسیار کرده اند. بیشترین نقدهای علی قلی درباره تصویر ناهنجاری است که این کتاب از پیامبران الهی به دست داده است. او در این نقد بیشتر از هر کسی به «قدیس هیروفوموس» که او را «جرانیم» می نامد - که گویا درست آن «جروم» است - (مقدمه/ ۳۵) حمله می کند و گاهی با واژه هایی بس گزنده از او یاد می کند و تحریفهای بسیار او را برمی شمارد.

مؤلف افزون بر آنچه یاد شد به طور ضمنی مسائل فراوانی درباره اروپا، اسلام و تشیع آورده است که بسیار سودمند است؛ و گاه مشتمل است بر آگاهیهای جدید و منحصر به فرد (ر. ک: از جمله به مقدمه/ ۳۹). دفاع وی از آیین اسلام بویژه آموزه های تشیع جالب است (ص ۲۴۷، ۲۴۹، ۳۱۵، ۳۲۲، ۴۲۳ و ...).

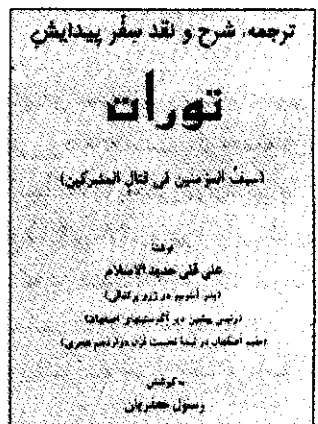
او از کسی به نام «فلیپ» یاد می کند که کتابی در رد اسلام نوشته بوده است از این روی علی قلی در این کتاب جای، جای به نقد نگاشته های او می پردازد. این اطلاعات از آن جهت که نشانگر نخستین برخوردهای مسیحیان با اسلام است جالب توجه است.

آگاهیهای که او از مسیحیت اروپا می دهد از جمله چگونگی سیر کشیش شدن، اصول و فروع مسیحیت و نیز فساد حاکم بر اروپا خواندنی است.

مباحث ضمنی کتاب نیز جالب است؛ مثل: حجاب در مسیحیت، بت پرستی در مسیحیت، ذبیح بودن اسحاق یا اسماعیل، ساره برتر است یا هاجر؟ وارث ابراهیم کیست؟! کوه فاران کجاست؟ مقایسه داستان لوط در قرآن و تورات، حجر الأسود و مسأله بت پرستی، ماجرای ازدواج رسول خدا و زینب بنت جحش، داستان غرانیق، انگیز سیون در غرب و ...

محقق سختکوش، کتاب را بر اساس سه نسخه مقابله و تصحیح کرده است: متن عربی آن را با کتاب مقدس چاپ شده به سال ۱۸۶۰ سنجدیده و تفاوتها را در پانوشتها یاد کرده

ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات «سیف المؤمنین فی قتال المشرکین» علی قلی جدید الإسلام، به کوشش رسول جمفریان (قم)، انتشارات انصاریان، (۱۳۷۵). ۷۷۶ص.



بیش از پانصد سال است که مبلغان و مبشران مسیحی به انگیزه گستراندن آیین مسیحیت و چیره ساختن آن بر ادیان شرق، بدین سوی آمده اند. مسیحیان در این اقدام جز در مناطق محدودی توفیقی نیافتند. شاید مهمترین دلیل عدم توفیق آنان در این باشد که دیار شرق سرشار است از آیینهای سنتی و بسیار کهن، و مسیحیت نمی توانسته است به سهولت در رویارویی با آنها تاب آورد. در مناطقی از ایران که آیین اسلام گسترده بوده است مسیحیان کمترین توفیق را یافته اند و در برخی از مناطق جز رسوایی و شکست به ارمغان نبرده اند، از جمله نمونه های روشن آن اصفهان است که آنان در آن دیار دهها سال با تمام توان و امکاناتی گسترده به تبلیغ مشغول بوده اند و دهها نفر را نتوانستند به جرگه مسیحیان در آورند؛ بلکه به عکس بر اساس آگاهیهای که داریم دو تن از کشیشان مهم اروپایی در اصفهان مسلمان شده و در جهت دفاع از مبانی دین مبین اسلام و نقد آیین مسیحیت آثار بزرگ و ارجمندی رقم زده اند. نویسنده کتاب یاد شده «پدر آنتونیو» یا «علی قلی جدید الإسلام» یکی از آن دو است که در اصل پرتغالی بوده و پس از سالها تحصیل به اصفهان آمده و ریاست دیر را به عهده گرفته است و پس از مدتی مانند رئیس پیشین آن دیر؛ و گویا تحت تأثیر فقیه بلند پایه تشیع بهاءالدین فاضل معروف به فاضل هندی به اسلام گرویده است. جدید الإسلام در نقد مسیحیت بسی کوشیده و در نقد آرای مسیحیان آثار ارجمندی قلم زده است. اسلام آوردن وی دوستانش را سخت آزرده و آنان را علیه وی برانگیخته است. دوستانش نامه های بسیاری به اروپا فرستاده اند که در مقدمه برخی آنها را آورده است.

علی قلی پس از پذیرش اسلام سمت مترجمی دربار را عهده دار شده و تا آخر عمر در دربار صفوی به ترجمه اشتغال داشته است. کتاب حاضر با عنوان «سیف المؤمنین فی قتال المشرکین» ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات است که



سوره‌ها را می‌آورد و آنگاه با توضیح واژه‌های آیه و با توجه به ظرافتها و دقت‌های ادبی و بلاغی - بدان سان که گفتیم - آیه را تفسیر می‌کند.

مؤلف جای جای و به مناسبت‌های مختلف به مباحث مهم کلامی، معارفی، فقهی و اخلاقی پرداخته است. از جمله در ذیل آیه: «یوم یقوم الروح...» (نبا/ ۳۸) بحثی درازدامن پی نهاده است درباره حقیقت روح (۴۱-۸۸). و در این بررسی و تحقیق بر این باور رفته است که در هیچکدام از آیات قرآن - که در آنها واژه روح بکار رفته است - روح به معنای «نفس ناطقه» نیست. گو اینکه در روایات گاه چنین اطلاقی آمده است.

مسائل معاد در این جزء از قرآن - که سوره هایش غالباً مکی است - به گونه‌ای گسترده و تنبّه‌آفرین طرح شده است. مؤلف نیز به مناسبت‌های مختلف بسیاری از بحث‌های معاد را با دقت و تفصیل آورده است که گاه تفاوت‌های اساسی با چگونگی دریافت نحله‌های فکری فرهنگ اسلامی از جمله فلاسفه دارد. از جمله اینکه «روح جسمی است لطیف» و «عقل نوری مجرد که انسان واجد آن است» آیا کافران چونان مؤمنان بر فروغ مکلفند؟ (۲۴۸)، آیا کافران بدون محاسبه به آتش افکنده خواهند شد؟ (۲۹۸)، معنای عرش (۳۳۷)، معنای تسبیح و تحمید (۳۷۲)، حقیقت آسمان و معنای فراز آوردن آن «... والی السماء کیف رفعت»، حقیقت ثواب و عقاب (۵۱۳)، معنای دقیق واژه «کتب» و روشن ساختن این که دلالت بر وجوب ندارد (۶۱۸)، حقیقت رؤیت اعمال به مناسبت تفسیر «فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره...» (۶۳۶)، حقیقت میزان و چگونگی سنجش اعمال (۶۴۵)، بحثی اجمالی درباره تاریخ کعبه، شؤن کعبه، چگونگی آن قبل از اسلام، آیا کعبه قبل از اسلام نیز حرم امن بود؟ (۶۸۳-۶۷۳) و ...

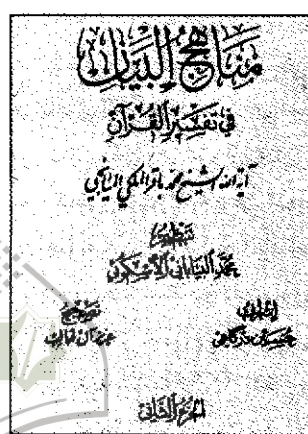
به هر حال، «مناهج البیان» تفسیری است سودمند و از این روی که نشان یکی از جریان‌های مهم فکری است و بیانگر قرائتی از متون دینی، برای جستجوگران اینگونه معارف کارآمد تواند بود.

محمد علی هلاسی

است و در مقدمه درازدامن، از مترجم، چگونگی گرایش او به اسلام، تحصیل او در روزگار مسیحیت و در زمان گرویدنش به اسلام، افکار و اندیشه‌ها و آثار و نگاه‌ها و محتوای سیف المؤمنین و چگونگی ترجمه علی قلی و نقدهای وی سخن گفته است. کتاب بر روی هم برای جستجوگران آگاهی‌هایی استوار در شناخت ادیان سودمند است.

علی محمد علوی

مناهج البیان فی تفسیر القرآن (جزء سی ام) آیت الله الشیخ محمد باقر



ملکی میانجی، چاپ اول (تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴-۱۴۱۶)، ۷۴۹ ص.

نگاشته‌های تفسیری در توضیح و تبیین آیات الهی، بخش بسیار عظیمی از آثار مکتوب در فرهنگ اسلامی را تشکیل می‌دهد. گزافه

نیست اگر بگویم درباره هیچ کتابی در جهان این همه پژوهش از زوایای گونه‌گون شکل نگرفته است. نگاشته تفسیری سامان یافته در آستانه قرآن از قرن‌های سوم به بعد دارای نگرش‌های گونه‌گون است. و مفسران غالباً تفسیرها را بر اساس دیدگاه‌ها و مشرب‌های مختلف رقم زده‌اند. این جریان شکوهمند نگارش در آستانه قرآن همچنان ادامه دارد؛ و یکی از آخرین نگاشته‌های این میدان کتاب یاد شده است. مؤلف از عالمان، فقیهان و استادان بزرگ مکتب معارفی خراسان و از مفسران قرآن حوزه علمیه قم است. مؤلف با روشی اجتهادی و با بهره‌گیری از آیات الهی در تفسیر آیات و آموزه‌های معصومان، و در پرتو عقل به تفسیر آیات الهی پرداخته است.

این مجلد، تفسیر تفصیلی تمامی سوره‌های جزء سی ام قرآن است (۳۷ سوره). شیوه مؤلف چنان است که بخش‌هایی از آیات